

## International Conference on The School of Martyr Soleimani (ICSMS 2021)

### Martyr Soleimani, warrior at the level of Nahj al-Balaghah Bakhshali Ghanbari<sup>1</sup>

#### Abstract

Evaluation of militant behaviors of Martyr Soleimani with the theory of Jihad and the criteria of Nahj al-Balaghah in introducing of the balanced Mujahids is the subject of this article, which has been studied descriptively, analytically, comparatively and semantically when necessary. The aim of this research is introducing the leveled Mujahids of Nahj al-Balaghah and the position of Martyr Soleimani in a descriptive and analytical manner in order to assess the epical behaviors of Martyr Soleimani with regard to the leveled Mujahids of Nahj al-Balaghah and revealed that this martyr often has the components of Mujahids at the level of Nahj al-Balaghah and can be a pattern omnidirectional approved by Nahj al-Balaghah for other warriors and commanders, and are a clear example of someone who has conducted according to the second step of the revolution. Sardar Soleimani has been at the level of Mujahids such as Malik Ashtar, Ammar Yasir, Zol-Shahdatin, Mohammad Ibn Abu Bakr. The leveled Mujahids of Nahj al-Balaghah have characters that distinguish them from other Mujahids considering the four relations of human with God, self, others and the worlds. Full logistics for jihad in the way of God and intuitive certainty, avoidance of despair, companionship of chastity and jihad and honourly life in relation with oneself and high capacity and people's skills, mystical humble, unwillingness to accept war, supporting of the truth-seekers and devotion to God in relation to other people are the most important characters of the leveled Mujahids of Nahj al-Balaghah, such as Sardar Soleimani. This group of commanders with the conducting in the way of Imam Ali (AS) and deep attention to the second step of the revolution and trusting in God's promises had predicted victory over the oppressors of the time, especially ISIS, of which Sardar Soleimani's prediction is a clear example.

**Keywords:** Nahj al-Balaghah. The second step of the revolution. Mujahids. Martyrdom. Malek Ashtar. Martyr Soleimani.

- 
- Associate Professor and Faculty Member, Department of Religions and Mysticism, Islamic Azad University, Central Tehran Branch.

## شهید سلیمانی مجاهدی در تراز نهج البلاغه

بخشعلی قنبری\*

### چکیده

سنجش رفتارهای مجاهدانه شهید سلیمانی با نظریه جهاد و معیارهای نهج البلاغه در معرفی مجاهدان تراز موضوع این نوشتار است که به روش توصیفی، تحلیلی، مقایسه‌ای و در مواقع لزوم معناشناسانه بررسی شده است. این تحقیق با هدف معرفی مجاهدان تراز نهج البلاغه و جایگاه و موقعیت شهید سلیمانی و به روش توصیفی و تحلیلی و به منظور سنجش رفتارهای مجاهدانه شهید سلیمانی با عنایت به مجاهدان تراز نهج البلاغه انجام گرفت و آشکار ساخت که این شهید حائز اغلب قریب به اتفاق مؤلفه‌های مجاهد تراز نهج البلاغه بوده و می‌تواند برای سایر رزمندگان و سرداران الگوی تمام نمای مورد تأیید نهج البلاغه بوده و مصداق بارز کسی است که براساس گام دوم انقلاب سلوک کرده است. سردار سلیمانی در تراز مجاهدانی چون مالک اشتر، عمار یاسر، ذوالشهادتین، محمد بن ابوبکر بوده است. مجاهدان تراز نهج البلاغه با عنایت به روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، دیگران و عوالم ویژگی‌هایی دارند که آنان را از سایر مجاهدان متمایز می‌کنند. آمادگی کامل برای جهاد در راه خدا و در حوزه‌های زبانی، مالی و جانی، توسل به دعا و شهادت‌طلبی از کارهای ایشان در رابطه با خداوند و یقین شهودی، پرهیز از ناامیدی، همراهی عفت و جهاد و زیست عزیزانه در رابطه با خود و ظرفیت بالا و مردم‌داری، خاکساری عارفانه، عدم استقبال از جنگ، حمایت از حق جویان و سرسپاری به خدا در رابطه با سایر مردم از مهم‌ترین ویژگی‌های سرداران تراز نهج البلاغه از جمله سردار سلیمانی هستند. این دسته از سرداران با سلوک در راه امام علی (ع) و توجه عمیق به گام دوم انقلاب و با اعتماد به وعده‌های خدا پیروزی بر ظالمان عصر به ویژه داعش را پیش بینی کرده بودند که پیش بینی سردار سلیمانی نمونه بارز آن است.

**واژگان کلیدی:** نهج البلاغه. گام دوم انقلاب. مجاهدان. شهادت. مالک اشتر. شهید سلیمانی.

\*دانشیار و عضو هیئت علمی گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

## مقدمه

در قرآن کریم و روایت پیامبر اسلام (ص) جهاد در راه خدا و ویژگی‌های مجاهدان اسلام بیان شده‌اند اما در این میان نهج البلاغه به طور ویژه به امر جهاد پرداخته و در همه جا تحت تأثیر قرآن کریم بوده است. اگر مطالب مربوط به جهاد در این کتاب را جمع آوری کنیم اثر مستقلی می‌شود و در عین حال می‌توان از دل این مطالب می‌توان نظریه جهاد را استخراج کرد.

به جرأت می‌توان گفت که در مواضع مختلفی از کتاب شریف نهج البلاغه ویژگی‌های مجاهدان مطلوب و شاخص بیان شده است. از این نظر می‌توان این کتاب را معیار و محک تشخیص مجاهدان مطلوب از سایر مجاهدان راه خدا دانست. در این کتاب شریف نمونه‌های زیادی از مجاهدان مطلوب معرفی شده‌اند. شاید بتوان مالک اشتر را نمونه بارز مجاهدان در تراز نهج البلاغه و سایر بیانات علی (ع) دانست.

اگر بیانات مربوط به جهاد نهج البلاغه معیار و تراز مجاهدان راه خدا بدانیم سردار سلیمانی چه نسبتی با این تراز می‌تواند داشته باشد. به تعبیر دیگر سردار سلیمانی تا چه میزان توانسته شاخص‌های مجاهدان در تراز نهج البلاغه را در خود محقق سازد؟ فرض نگارنده آن است که با عنایت به شناختی که در طی چهار دهه گذشته به ویژه دهه نود شمسی از این سردار بزرگوار در دست است، می‌توان ادعا کرد که او توانسته خود را در سطح سرداران تراز نهج البلاغه برساند و از این حیث می‌توان او را با مالک اشتر مقایسه کرد. پرداختن به سنجش سردار سلیمانی با ویژگی‌های مجاهدان تراز نهج البلاغه از آن جهت ضرورت دارد که به رغم ویژگی‌های بارز این شهید در عرصه عمل ادبیات مناسبی جهت معرفی این شهید به نسل جوان صورت نگرفته و برای تبدیل راه این شهید به مکتب ماندگان تئوریزه کردن سلوک او تطبیق و سنجش رفتارهای مجاهدان اش با متون اصیل اسلامی ضرورتی اجتناب ناپذیر است که می‌تواند او را بیشتر از گذشته به این عصر و اعصار بعدی معرفی کند و در این راه گامی هرچند کوچک به شمار آید. بی تردید اهمیت این نوشته از جایگاه مهم و بی بدیل این شهید نشأت گرفته است و برای معرفی راه او امری ضروری به حساب می‌آید.

واقعیت آن است که مقاله نوشتن دوباره این سردار عزیز نیازمند گذشت زمان است اما نوشته‌هایی از این دست مطمئناً نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند اما می‌تواند گامی برای تحقیقات بعدی به شمار آید.

مهم‌ترین مشکل نوشتن درباره اندیشه و عمل سردار سلیمانی فقدان ادبیات تحقیق است؛ زیرا از شهادت وی کم‌تر از یک سال می‌گذرد و این مدت زمان کافی برای شکل‌گیری این ادبیات نیست. از این جهت می‌توان ادعا کرد که هرچه درباره این سردار عزیز به نگارش در آید تازگی دارد؛ چراکه هنوز تا شکل‌گیری ادبیات و پیشینه قابل اعتنا و اعتماد فاصله زیادی داریم. نگارنده امیدوار است با سنجش رفتارهای نظامی‌گری سردار سلیمانی با مجاهدان در تراز نهج‌البلاغه بتواند ثابت کند که این سردار عزیز توانسته در تراز مجاهدان مطلوب نهج‌البلاغه ظاهر شود و اگر او در زمان علی (ع) بود و یا آن حضرت در زمان حاضر حاکمیت داشت، سلیمانی را به عنوان سردار مطلوب در رده‌های بالای نظامی خویش قرار می‌داد. بی‌شک سنجش اندیشه و منش این سردار با معیارهای نهج‌البلاغه می‌تواند الگویی برای تربیت سردارانی در تراز نهج‌البلاغه باشد و حرکتی در جهت تحقق گام دوم انقلاب اسلامی به شمار آید که رهبر معظم انقلاب ترسیم کرده‌اند. در واقع پرداختن به موضوع جهاد و مجاهدان راه حق در امتداد گام دوم انقلاب است که از مهم‌ترین موضوعات آن توجه عمیق به معنویت است (نک: بیانیه گام دوم: ۳۷).

### پیشینه پژوهش

اکنون اندکی بیشتر از یک سال از شهادت سردار سلیمانی می‌گذرد و ادبیات قابل ملاحظه‌ای درباره این شهید گردآوری نشده است. از این جهت همه کارهایی که در این حوزه انجام می‌شود می‌تواند تازگی داشته باشد. واقعیت این است که درباره شخصیت و جایگاه سردار ادبیات قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. از این نظر طبیعی است که درباره سنجش رفتارهای مجاهدانه او با نهج‌البلاغه هم کاری صورت نگرفته باشد. از این جهت می‌توان ادعا کرد که نوشته حاضر از سابقه خاصی برخوردار نیست.

### روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش‌های توصیفی و تحلیلی و تفسیری استفاده کرده‌ایم.

### مفهوم‌شناسی جهاد در نهج‌البلاغه

جهاد اگر از ریشه «جَهَد» باشد به معنای کوشش و مشقت آمده و اگر از ریشه «جُهد» باشد به معنای آخرین کوشش و سخت‌ترین مشقت خواهد بود. در واقع جُهد به معنای مقدار کوشش، ظرفیت و نیرویی است که فقیر با آن زندگی خود را می‌گذراند. علاوه بر اینها جُهد به معنای آزمایش هم به کار رفته است.

جهاد در معنای اصطلاحی در بردارنده معانی یادشده برای جهد و جهد است.

به تعبیر برخی از پژوهشگران نهج البلاغه جهاد در درون سامانه دقیق شامل مناسبات مختلف و احوال و اوضاع تاریخی، نظامی، سیاسی و اجتماعی قرار دارد. در واقع جهاد کوششی در فرایند باورهای دینی با رهبری فردی عادل، دین شناس، متقی، عادل، الگوی مناسب بر فرد و جامعه و در یک کلمه وسیله ای برای ارتقای مادی و معنوی امام و امت اسلامی است (شاملی ۱۳۹۱: ۱۸۴). بنابراین شناخت جهاد در حوزه های یادشده میسر است و جهاد در نهج البلاغه هم در این عرصه ها متولد شده است.

جهاد از جمله مفاهیمی در نهج البلاغه است که هم تعریف شده و هم جنبه ها مختلف آن مورد توجه قرار گرفته است. علی (ع) در جایی جهاد را دری از درهای بهشت معرفی می کند که تنها بندگان خوب و اولیای خدا می توانند وارد آن شوند: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّةُ الْوَيْقَةِ؛ جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند بر روی بندگان خاص خود گشوده است. جهاد جامه تقوا و جوشن استوار خدایی و سپر ستبر اوست» (نهج البلاغه، خ ۲۷). ضمن اینکه در جای دیگر از جهاد به عنوان قله و نقطه اعتلای اسلام یاد شده است (همان: خ ۱۱۰). در این عبارات بالا اوصاف جهاد به قرار زیر بیان شده اند: (۱) دری از دروازه های بهشت، (۲) مخصوص اولیای خدا، (۳) زمینه ساز و عامل تحقق تقوا، (۴) جوشن الاهی در برابر نفس اماره و شیطان و (۵) عامل اعتلای اسلام. این اوصاف در حقیقت مؤلفه های تعریف جهاد را شامل می شوند.

علاوه اوصاف یادشده ویژگی های فرمانده مطلوب در نهج البلاغه به صراحت مورد توجه قرار گرفته است:»

مجاهد تمام عیار بر اساس معیارهای نهج البلاغه کسی است که اوصاف یادشده را در خود محقق سازد. چنین مجاهدی در تراز نهج البلاغه است و می تواند در تحقق گام دوم انقلاب گام های بلندی بردارد و مدیریت و فرماندهی جهادی را به عینیت برساند (نک: گام دوم: ۵). اگر نیم نگاهی به عمل کرد سردار سلیمانی در طی چهار دهه گذشته داشته باشیم می توانیم به صراحت ادعا کنیم که این مؤلفه در وجود او تحقق عینی یافته بودند. روشن است که تداوم انقلاب اسلامی با عنایت به گام دوم در گرو استمرار راه جهاد و کوشش خستگی ناپذیر و امید به آینده و تحقق شعار می توانیم است که در لابلای بیانیه گام دوم مورد تأکید قرار گرفته است.



جهاد برای اسلام در طول تاریخ دستاوردهای عظیمی داشته که بخش از آنها در نهج البلاغه بیان شده و در دهه‌های گذشته این ثمرات را به وضوح شاهد بوده‌ایم. زیست عزیزانه (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲)، تعالی اسلام (همان، خ ۱۰۶؛ خ ۱۱۰)، زمینه سازی برای هدایت مردم (همان، خ ۱۱۹؛ خ ۵۵) و نجات مظلومان از مهم ترین ثمرات جهاد در عرصه و دوره‌های مختلف است. به علاوه جهاد باعث رسیدن مؤمنان (اصحاب الیمین) به بهشت و دستیابی اولیای خدا (السابقون السابقون) به وصال الاهی است.

### درجات، مصادیق و ویژگی‌های مجاهدان شاخص

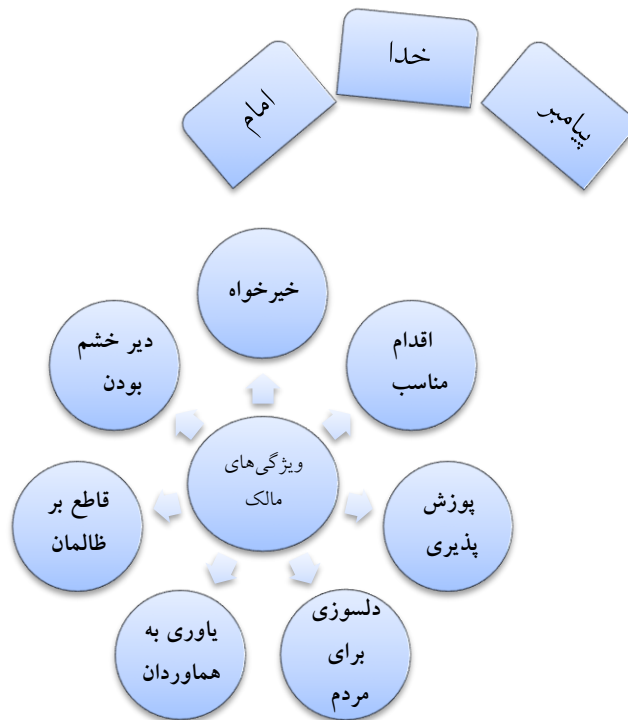
بیشتر باید بگوییم که در نهج البلاغه درجاتی برای جهاد در نظر گرفته شده که برخی از آنها عبارتند از: (۱) امر به معروف. (۲) نهی از منکر. (۳) مقاومت صادقانه در هنگامه نبرد. (۴) مخالف شدید با فاسقان که نشانه کاربست غضب به نیت نزدیکی به خدا و موجب خشنودی اوست.

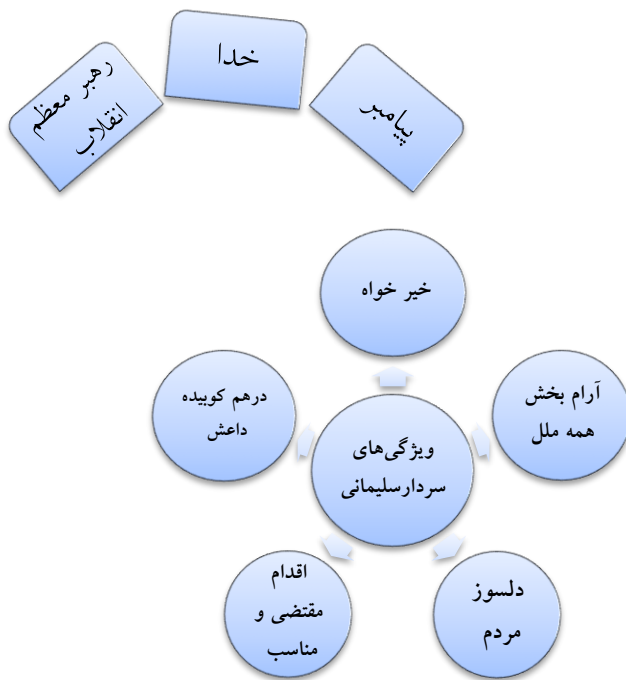
در نهج البلاغه هم جهاد تعریف شده، هم ویژگی‌های مجاهدان بیان و هم از مصادیق مجاهدان تراز نهج البلاغه نام برده شده است. امام علی علیه السلام در این کتاب از مجاهدانی چون مالک اشتر، عمار یاسر، ذوالشهادتین، محمد بن ابوبکر و به عنوان مجاهدان برین یاد کرده است. در این میان مالک اشتر وضعیت ممتازی دارد که در نهج البلاغه ویژگی‌ها او به قرار زیر بیان شده است:

(۱) **یاری بی منت و بخشش بی کران.** امام (ع) برترین و برگزیده‌ترین فرمانده سپاه را کسی معرفی می‌کند که در کمک به لشکریان یاری کند و خانواده‌هایشان را تحت نظر و عنایت قرار دهد تا دغدغه معیشت خانواده‌هایشان را نداشته باشند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). نیک به خاطر داریم که سردار سلیمانی تمام توان خود را به کار می‌گرفت تا نیروهای تحت امرش دغدغه معیشت نداشته باشند. او این کار را تنها در حوزه مادی در نظر نمی‌گرفت بلکه هر زمان مقدور می‌شد خودش به منزل هم‌زمانش سر می‌زد تا از حال آنان باخبر شود. (۲) **خیرخواهی برای خدا، پیامبر و امام خود،** امام (ع) به این این مهم در عبارت زیر به صراحت اشاره کرده است: «فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَ أَقْمَعُ بِهِ نَحْوَةَ الْأَثِيمِ وَ أَسُدُّ بِهِ لِهَاءَ الثَّغْرِ الْمُخَوَّفِ؛ تو از کسانی هستی که من به پشتیبانی آنها دین را برپا می‌دارم، و نخوت گنهکار را سرکوب می‌کنم، و لبه‌ی مرزهای ناامن را می‌بندم.» (همان، نامه ۴۶). سردار سلیمانی هم در عمل ثابت کرد که در عصر ما چنین وضعیتی داشت. (۳) **دیر خشم بودن و پوزش پذیری سریع،** (۴) **مهربان با ناتوانان،** (۵) **خشمگین و قاطع بر ظالمان و زور زورمندان به گونه‌ای که قاطعیت او دشمنان و مخالفان را**



بر جای خود می نشاند. (نک: نامه ۵۳). از جمله زمانی که امام علی (علیه السلام) می خواست با شورشیان جمل بجنگد، «عمار یاسر» را به کوفه فرستاد تا مردم را برای پیوستن به لشکر مولا علی (علیه السلام) بسیج کند. راوی می گوید: من در مسجد کوفه بودم. عمار مردم را بسیج می کرد و می گفت بروید ولی ابوموسی اشعری روی منبر ایستاده بود و می گفت نروید (و مردم سرگردان بودند) ناگهان غلامان ابوموسی دوان دوان به سراغ او آمدند و گفتند: مالک اشتر وارد قصر شد و ما را زد و بیرون کرد. ابو موسی که نام اشتر را شنید از منبر فرود آمد و به سرعت به سوی قصر دارالاماره رفت و وارد قصر شد. اشتر به سراغ او آمد و گفت: بیرون آی خدا جانت را بیرون آورد. تو از کسانی هستی که از قدیم جزو منافقان بودی . ابوموسی تقاضا کرد و گفت: امشب را به من مهلت بده. مالک گفت: تا اوّل شب مهلت داری؛ ولی شب در آنجا نمان. مردم ریختند و می خواستند اموال ابوموسی را غارت کنند اشتر آنها را نهی کرد (طبری ۱۹۶۷، ج ۳: ۱۸۳، به نقل از: مکارم شیرازی ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۵۱). سردار سلیمانی هم در سوریه در مواجهه با داعش همین اقدامات را بی کم و کاست انجام داد و دل آنان را به لرزه درآورد و طومارشان را در هم پیچید.





مالک اشتر دست توانای علی (ع) و فردی به شدت مورد اعتماد امام علی (ع) بود و امام او را برای انجام مأموریت‌های بسیار سخت می‌فرستاد و او هم جز پیروزی به چیز دیگری نمی‌اندیشید و از آنجا که از هوش و درایت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود همواره کار امام را پیش می‌برد و راه آن حضرت را هموار می‌ساخت. نقش آفرینی مالک در جنگ جمل و صفین و مدیریت بی‌بدیل از جمله اقدامات وی به شمار می‌آید. در زمان ما نیز به تعبیر برخی از صاحب نظران مقام معظم رهبری به عنوان رهبری هوشمند نیازمند مدیران و فرماندهان هوشمند و قابل اعتماد بود و سردار سلیمانی از این جهت برای نیروی قدس فرد بسیار مناسبی بود و این انتخاب توانست کارهای عظیم و بی‌بدیلی را به انجام برساند (متقی ۱۳۹۹) در واقع باید بیان شود که آنچه شهید سلیمانی را بی‌بدیل می‌کند شخصیت کم‌نظیر و چندوجهی اوست. شهید سلیمانی در محیط‌های مأموریت خود یک پنج‌ضلعی شامل نهادسازی، دولت‌سازی، هنجارسازی، سیاست‌سازی و شخصیت‌سازی را شکل دهد (متقی ۱۳۹۹). اگر او را با مالک اشتر مقایسه کنیم سخن غیر عالمانه‌ای نگفته‌ایم؛ زیرا او مثل سلیمانی شخصیتی چند وجهی است. اما شرایط انجام کار برای سردار سلیمانی به‌طور مسلم از سردار مالک اشتر بیشتر بوده است؛ زیرا زمان علی (ع) بسترهای همکاری با مالک هرگز فراهم نشد لیکن سردار سلیمانی از این بسترها برخوردار بود.



## آثار و برکات جهاد

چنانکه در جای دیگری از این نوشته آورده ایم جهاد درجاتی دارد و به تناسب هریک از این درجات می تواند آثار و برکاتی را به دنبال داشته باشد. جهاد در درجه امر به معروف باعث استحکام پشت مؤمنان می شود. به علاوه در معنای نهی از منکر موجب شکست کافران و ملحدان و فاسقان ستمکاران می شود (نهج البلاغه، نامه ۳۱). ۲) مقاومت صادقانه در هنگامه نبرد که نشانه انجام وظیفه مؤمنانه است. البته همه اینها با نیت نزدیکی به خدا و کسب خشنودی خداوند صورت می گیرند. ضمن اینکه جهاد می تواند موجب هدایت برخی از افراد از طریق پی بردن به حقانیت اسلام شود (نهج البلاغه، خ ۵۵).

در مقام قیاس این نکات با جایگاه سردار سلیمانی باید که او در همه این درجات مجاهدانه کوشش می کرد. قدرت جاذبه او را می توان از مصادیق امر به معروف در نظر گرفت. او این کار را در ایران و کشورهای غرب آسیا به انجام می رساند. به علاوه هشدارهای او به مسئولان وزارت خارجه و هشدار او به وزیر خارجه و دفاع را می توان از نمونه های نهی از منکر وی در عرصه بین المللی به شمار آورد. هشدار به مسئولان تبلیغی کشور در جذب جوانان را هم می توان از مصادیق امر به معروف دانست.

**۳) ذلت هرگز! علی (ع)** در نهج البلاغه از همه مسلمانان می خواهد زندگی را جدی بگیرند اما هرگز زندگی را به قیمت تن دادن به ذلت نخواهند که در این صورت بر خلاف قرآن کریم عمل کرده اند که مؤمنان را به زیست عزیزانه دعوت می کند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است؛ لیکن این دورویان نمی دانند (منافقون/۸). از این جهت وقتی معاویه شریعه فرات را به دست آورد و سربازان علی (ع) از آب محروم ساخت آنان را در انتخاب بین این دو راه قرار داد. یا تن به ذلت دهند و از تشنگی جان سپارند و یا دلاوری کنند و آب را از دشمن بستانند (نهج البلاغه، خ ۵۱). همه اینها مبتنی بر این جمله نهج البلاغه است: «رَضَ اللَّهُ ... وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ؛ خدا جهاد را برای عزت بخشیدن به اسلام واجب فرمود (۱۳۸۹ محمدی ری شهری ۱۳۸۹: ج ۷ حدیث ۱۲۹۸۳/۲۴۰).

واقعیت این است که سردار سلیمانی با حضور جدی در جهاد علیه دشمنان اسلام و انسانیت توانست برای مسلمانان عزیت کم نظیری به وجود آورد به گونه ای که ملت های مختلف از ایران و اسلام و از سردار با عظمت یاد می کنند و در این زمینه اعتراف های دشمنان و حتا کسانی که در شهادت این سردار

نقش داشته اند شگفت آور است و در کنار اینها نمی توان از تجمید کم سابقه اردشیر زاهدی وزیر خارجه دور شاه غافل شد.

### ویژگی های مجاهد شاخص در رابطه خدا

در نگره نهج البلاغه مجاهدان ویژه کسانی اند که درهای ویژه الاهی به رویشان باز می شود. اینان کسانی - اند که جهاد را یکی از مقامات سلوک عرفانی می دانند (نک: نهج البلاغه، خ ۲۷). اگر کسی مقامات فردی سلوک را طی نکند نمی تواند وارد مقام عرفانی جهاد شود. البته ممکن است کسی در مقام سربازی وارد این عرصه شود و به وظیفه سربازی خود عمل کن و به شهادت هم برسد و از ثواب شهدا هم برخوردار بشود اما بسا که از مقام مجاهدان عارف دور باشد. بخش عظیمی از فرماندهان لشکر مولا علی (ع) از این دسته از مجاهدان بوده اند. مالک اشتر در رأس این مجاهدان بود و سرداری در تراز نهج البلاغه بوده است. سردار سلیمانی هم در دوره ما در تراز این دسته از مجاهدان است و اندیشه، روان، اراده، گفتار و کردار این شهید گواه آن است که او مقامات فردی عرفان را نه در خانقاه و غارهای کنده شده در بیابان و دور از جامعه بلکه در میدانی نبرد گذرانده و توفیق ورود به مقامات اجتماعی عرفان از قبیل جهاد را یافته بود که خود به نیکی به این سلوک اشاره کرده است: «[خدای] عزیزم! من از بی قراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابانها گذارده ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می روم. کریم، حبیب، به گرمت دل بستم، تو خود میدانی دوست دارم. خوب میدانی جز تو را نمی خواهم. مرا به خودت متصل کن» (سلیمانی، وصیت نامه).

می توان گفت سردار سلیمانی در طی مقامات فردی و اجتماعی عرفان در حوزه رابطه با خدا به کشف عرفانی دست یافته بود. علی (ع) در نهج البلاغه این دسته از عارفان مجاهد یاد و آرزوی دیدار آنان را کرده است. اینان در حقیقت در مکتب آن امام همام (ع) آموزش دیده اند. امیرمؤمنان (ع) در مواضع مختلف از نهج البلاغه با صراحت از چنین آرزوی پرده برداشته و بارها اشاره کرده که کجایند یاران من که چون به جهاد فرا خوانده شدند با اشتیاق تمام به سویش پر کشدند. اینان یاران من اند (نک: نهج البلاغه خ ۱۲۱). آن حضرت در جای دیگر آه از نهاد خویش بر می آورد: «آه چه اندازه مشتاق دیدارشان هستم!» (همان حکمت ۱۴۷).

سردار سلیمانی در وصیت نامه خود پرده از این سلوک برداشته است: «خداوندا! سر من، عقل من، لب

من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به سر می برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آنچنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله! (سردار سلیمانی، وصیت نامه). دقت در این جملات روشن می کند که سردار از مرحله بهشت و جهنم گذشته و تنها آرزویش وصال الاهی است. این همان ویژگی است که او را به مجاهدی در تراز نهج البلاغه و اندیشه مولایش علی (ع) قرار می دهد که در دعای کمیل تنها و تنها به وصال الاهی می اندیشد و تنها هراسش از فراق است و بس (شیخ عباس قمی). به علاوه او نتیجه سلوکش را نیز بیان کرده و در همین دنیا وصال الاهی را تجربه کرده است: «معبود من، عشق من و معشوق من، دوست دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آنچنان که شایسته تو باشم» (سلیمانی، همان).

### ویژگی های کلی

امام علی (ع) درباره تمامی مجاهدان ویژگی ها و شاخصه های مربوط به رابطه با خدا را به قرار زیر بر شمرده است:

۱) **مهیا شدن به جهاد.** امام علی (ع) در ابتدا به طور عام همه مجاهدان را به سوی نبرد با ستمگران دعوت می کند و به آنان هشدار می دهد که هرگز به زمین نچسبند که در آن صورت از پاداش جهاد بهره مند نخواهد شد بلکه خفت و خواری را برای خود و ملتشان به ارمغان خواهند آورد. ار این جهت به آن فرمان حرکت می دهد:

«رحمت خدا بر شما باد! به پیکار با دشمن خود بیرون روید و کندی نکنید که با خواری و خفت برجای خواهید ماند و پست ترین چیز دنیا (فرומایگی و ذلت) نصیبتان خواهد شد. همانا سرباز رزمنده، بیدار است و آن (رزمنده ای) که در خواب غفلت به سر برد، بداند که دشمنش از او غافل نیست (نامه ۶۲)». البته باید گفت که علی (ع) در مواضعی از نهج البلاغه از قتل و قتال به عنوان جانشین جهاد یاد می کند که در عبارت گذشته هم این واژگان در معنای جهاد به کار رفته اند که معنای قتال اعم از جهاد است.

۲) **حضور فعال در جهاد سه گانه.** امام علی (ع) در وصیت نامه خود همگان را به جهادی فعال در حوزه های مالی و جانی و زبانی دعوت می کند. **وَاللّٰهُ الْاَلّٰهُ فِي الْجِهَادِ بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ وَاَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ؛** خدا را، خدا را، در مورد جهاد با اموال، جانها و زبانهای خویش در نظر بگیرید (نامه ۴۷).

مسلمانان اعم از نظامیان و غیرنظامیان می‌توانند از میان این سه نوع جهاد یکی یا دو تا را انتخاب کنند و بدان‌ها عمل نمایند، اما مجاهدان تراز نهج البلاغه هر سه را به انجام می‌رسانند و البته جهاد با جان برای آن آسانتر و گواراتر از جهاد با مال و زبان است. مجاهد تراز نهج البلاغه مالک اشتر هم مال خود را در راه خدا می‌بخشید و هم جان خود را تقدیم کرد و در عین حال سخنرانیهای بلیغ او در دل‌های مؤمنان امید و در دل ستمکاران رعب و وحشت به وجود می‌آورد. سردار زمان ما شهید سلیمانی نیز از هر سه نوع جهاد در اندازه‌ی مناسب برخوردار بود. حضور چهل ساله و مؤثر او در میادین جهاد مؤید عشق او به جهاد و شهادت بوده است. سخنان لطیف و مشفقانه او در برابر بسیجیان همه جهان اسلام را می‌توان از مصادیق بارز جهاد زبانی به شمار آورد.

**۳) خشم برای خدا، زمینه پیروزی.** مجاهدان تراز نهج البلاغه مصداق بارز آیه شریفه: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹)؛ محمد [ص] پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند» هستند. مجاهدان تراز نهج البلاغه مجاهدانی یک‌بعدی نیستند که تنها تجلیگاه صفت جمال خدایی باشند بلکه در مواقع لزوم تجلی گاه صفت جلال الاهی هم هستند. امام علی (ع) در برخی از مواضع نهج البلاغه از خشم و سطوت مجاهدان تراز سخن گفته است. اینان در برابر ستم ستبرند و استوار و به خاطر خدا خشم خود را بر باطلاق ستمگر نثار می‌کنند تا آنان حساب کار خود را کرده، جرأت ستم بر خلق خدا را نیابند. اینان تجلیگاه قهر خداوند هستند و خدا هم در بروز خشم اینان یاورشان است: «مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ، قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ؛ هر کس نیزه خشم را برای خدا تیز کند، خدا او را در کشتن سخت‌ترین باطل‌ها تقویت می‌کند (حکمت ۱۷۴). هشدار قاطع و باصلابت او در برابر داعش زبانزد خاص و عام است: "فقط دو ماه دیگر بساط داعش جمع می‌شود" و شد. این جمله جزو با صلابت‌ترین و عملیاتی‌ترین بیانات شهید سلیمانی بوده است که در تاریخ ماندگار شد.

**۴) توسل به دعا در هنگام جنگ.** در سبک زندگی علی (ع) دعا و نیایش با خدا جایگاه ویژه‌ای دارد و این رابطه جزو سیره عملی آن حضرت در تمام عرصه‌های زندگی بوده است. پناه بردن به دعا به‌ویژه در میدان نبرد از اهمیت بالایی برخوردار بوده است تا جایی که علی (ع) دعایی را به صورت بخشنامه به همه فرماندهان و نظامیان صادر کرده تا آن را در مواجهه با دشمن بخوانند: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَفْضَتِ الْقُلُوبُ وَ مُدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَ شَخَّصَتِ الْأَبْصَارُ وَ نُقِلَتِ الْأَقْدَامُ وَ أُنْضِيَتِ الْأَبْدَانُ اللَّهُمَّ قَدْ صَرَحَ مَكْنُونُ الشَّيْطَانِ وَ جَاشَتْ



مَرَّاجِلُ الْأَضْغَانِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ تَشْتَّتْ أَهْوَانِنَا - «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ».

هنگام برخورد با دشمن در وقت جنگ می فرمود: خدایا! قلبها به سوی تو روان شده، و گردن‌ها به درگاه تو کشیده، و دیده‌ها به آستان تو نگران، و گام‌ها در راه تو در حرکت، و بدن‌ها در خدمت تو لاغر شده است، خدایا دشمنی‌های پنهان آشکار شده، و دیگهای کینه در جوش است، خدایا به تو شکایت می کنیم از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما نیست، و دشمنان ما فراوان، و خواسته‌های ما پراکنده است. «پروردگارا! بین ما و دشمنانمان به حق داوری فرما که تو از بهترین داورانی» (نامه ۱۵).

از نکات مهمی که در دعای علی (ع) در میدان نبرد مطرح شده آلوده نشدن دست مجاهدان به ستم به هنگام پیروزی و دست یابی به شهادت در صورت پیروزی دشمن است، ضمن اینکه در هنگام پیروزی ماندگاری در راه حق را از خداوند مسألت می کند، که این دسته از مجاهدان ناامیدی را شکست داده‌اند: «إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنَّبْنَا الْبَغْيَ وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ، ... وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ؛ اِذَا كَرِهَ اللَّهُ عَدُوِّنَا لِيُجِزِيَكَ بِدِينِهِ لِيُؤْتِيَ الْمُؤْمِنِينَ» (بلاغه خ ۱۷۱).

دعاهای خالصانه شهید سلیمانی و ارادت ویژه او به بانوی دو عالم حضرت زهرا(س) نمونه ای از ارتباط وثیق این شهید با دعا و راز و نیاز و گرامیداشت عزای اهل بیت(ع) است که در چهل سال جهادش هیچ وقت فراموش نشد. عبارت زیر می تواند از عمق محبت او به اهل بیت(ع) را بیان کند: «ای قادر عزیز وای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت می سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندان در مذهب تشیع عطر حقیقی اسلام قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب و فاطمه اطهر بهره مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌های است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بی‌قراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد(وصیت نامه)».

**۵) سرسپاری به خدا.** توکل به خدا توصیه علی (ع) به همه رزمندگان راه خدا به ویژه فرماندهان است. آن حضرت در جایی از نهج البلاغه به فرزندش محمد بن حنیفه که فرماندهی یکی از جناح‌ها در جنگ را به عهده داشت، سفارش کرد که "اعرالله جمجمتك" (همان، خ ۱۱) از آنجا که فرماندهان نظامی علی (ع) در سلوک عرفان فردی توفیق لازم را به دست آورده بودند، به سهولت می‌توانست وارد مقامات



اجتماعی شوند و در جهاد که یکی از مقامات عرفانی است به خدا سرسپاری می‌کردند. البته پیش از هر امری تدبیرهایی لازم را به کار می‌بستند و زمانی وارد جنگ می‌شدند و سر "کتابه از همه وجود" را به خدا می‌سپردند. در عصر حاضر هم سردار سلیمانی همین روند را در پیش گرفته بود به گونه‌ای که در همه میادین نبرد دل به دریای جنگ می‌زد و خود جلوتر از سربازان در خط مقدم نبرد حضوری می‌یافت. در حقیقت علت شجاعت و ترس بودن فرماندهان تراز نهج البلاغه را در رابطه عمیق آنان با خدا می‌توان جستجو کرد؛ آنان در حقیقت با سرسپاری به خدا یدالله می‌شدند و با شجاعت تمام به دشمن می‌تاختند. ممکن است گفته شود که نبردهای داعش هم چنین وضعیتی داشته‌اند اما در جواب باید بگوییم که کیفیت ورود این دو گروه به جنگ یکسان نبود. داعش با جهل مرکب به پیش می‌تاخت اما نیروی مقاومت با معرفت از این جهت علی (ع) می‌فرماید: کشتگان ما در بهشت و کشتگان شما وارد جهنم می‌شوند (نامه ۲۸).

**۶) شهادت طلبی.** استقبال از مرگ و شهادت علی (ع) در نهج البلاغه بارها اشاره کرده است که به امید آن زنده است که روزی شهادت را در آغوش بگیرد. در جایی بیان کرده که اگر دشمن بر غالب شد شهادت را نصیبان ساز: «وَإِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ (نهج البلاغه خ ۱۷۱). آن حضرت شهادت و لقای پروردگار را دوست داشتنی خواسته خود معرفی می‌کند: «وَإِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لَأَقِ إِلَيَّ الْمَوْتَ؛ برای من محبوب‌ترین چیزی که ملاقاتش کنم، مرگ است» (همان، خ ۱۸۰). اندک تأملی در همنشینی مفاهیم "جهاد" و "موت" که در این سخن آمده می‌توان به سهولت به این نتیجه رسید که مراد از مودت در اینجا شهادت است نه مرگ معمولی چراکه این همنشینی هر دو واژه را در یک شبکه معنایی قرار داده است.

در برخی از مواضع نهج البلاغه آمده است که امام علی (ع) با آرزوی شهادت زندگی را معنادار را ادامه داده، در جاهای دیگر از اشتیاق شدید خود برای دیدار خدا سخن گفته و خود را مهیای شهادت می‌داند: «وَإِنِّي إِلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَقٌّ وَ [لِحُسْنِ] حُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ؛ به یقین به لقای خدا مشتاق بوده و انتظار نیکویی پاداش او چشم‌انتظار و امیدوارم» (نهج البلاغه، نامه ۶۲). در عصر ما هم سرداران بزرگ با آرزوی دیدار یار وارد میدان نبرد می‌شوند و هرگاه این دیدار به تأخیر افتد با طرق مختلف دل‌تنگی خویش را اعلام می‌کنند. سردار سلیمانی هم در نوشته‌ها و هم در گفته‌هایش پرده از آیت اشتیاق برداشته است.

## ویژگی‌های مجاهد شاخص در رابطه خود

دسته‌ای از ویژگی‌های مجاهدان تراز نهج البلاغه به حوزه رابطه آنان با خود مربوط است. تحقیق این دسته از صفت نیازمند توجه و ایجاد رابطه با دیگران اعم از خدا و سایر انسان‌ها و عوالم مختلف نیست بلکه برای تحقق این ویژگی‌ها توجه به خود کافی است. امام علی (ع) در این رابطه ویژگی‌هایی را بیان می‌کند که مجاهدان برین باید آنها را در خود محقق سازند تا بتوانند به این درجه از مجاهدت دست یابند.

**(۱) یقین معرفتی-شهودی.** امام علی (ع) بارها اعلام داشته که تا یقین به درستی کاری نداشته باشد هرگز اقدام نمی‌کند و اگر در مسیری گام برمی‌دارد به سبب یقینی است که به پروردگار خود دارد: «وَإِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمْ أَلَدِي هُمْ فِيهِ وَ الْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي؛ من به گمراهی که آنان در آن به سر می‌برند و هدایتی که از آن برخوردارم، بصیرت قلبی دارم خود از جانب خویش بینا و از جانب پروردگارم با یقین همراهم» (نهج البلاغه، نامه ۶۲). از این جهت سردارانی **مانند ابراهیم اشتر** را پرورش داده بود که آنان هم در این درجه از یقین به سر می‌بردند. در عصر حاضر هم شاهد سردارانی در سپاهیان ایران اسلامی هستیم که از چنین یقینی برخوردارند که سردار سلیمانی از خیل این سرداران است که با دل مطمئن و یقینی استوار در عرصه گام می‌نهادند. وصیت نامه شهید سلیمانی مشحون است از این معرفت یقینی و شهودی. شاید نیایش زیر بتواند بخشی از معرفت شهودی سلیمانی را بیان کند: «یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست (وصیت نامه)». وی در جای دیگر وصیت نامه اینگونه از شهود خود یاد کرده است: «معبود من، عشق من و معشوق من، دوست دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن چنان که شایسته تو باشم (وصیت نامه)».

**(۲) شکست ناامیدی.** امام علی (ع) از محاسن امید و ذمائم ناامیدی در نهج البلاغه سختی گفته است. مجاهدان تراز نهج البلاغه کسانی اند که ناامیدی را به مسلح برده‌اند و در وجود آنان چه در پیروزی و چه به هنگام شکست اثر و نشانه‌ای از ناامیدی نیست بلکه سرتاسر وجودشان مشحون از امید است. از این جهت سربازان را به شدت از فرار از میدان نبرد باز می‌دارد (همان، نامه ۱۶). حضور بی باکانه سردار در میدان نبرد حتا جلوتر از پیاده نظام و امید دادن به همه رزمندگان حتا در زمانی که در نقطه ضعف و یا در محاصره دشمن بودند از نمونه‌های بارز شکست دادن ناامید سردار به شمار می‌آید. به تعبیر شهید المهندس سردار

سلیمانی طرح جنگ می ریخت اما نه در تهران یا بغداد بلکه او همیشه در میدان جلوتر از ما بود و در مواردی حتا در چند متری داعش حرکت می کرد و بعد دستور عملیات می داد (مقیمی ۱۳۹۹:۱۰۰).

**۴) همراهی عفت و جهاد.** عفت در نظام‌های اخلاقی متأثر از ارسطو یکی از موضوعات چهارگانه اخلاق است (ارسطو ۱۳۹۰). معنای عفت خیلی گسترده است و در کل معنایش این است که انسان نفس از همه خباثت‌ها پاک و منزّه به دارد. به حدی که در پاکی به پای فرشتگان برسد: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ؛ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛» پاداش مجاهد شهید راه خدا از انسان پاکدامنی که بتواند گناه کند ولی چشم بپوشد، بیشتر نیست. نزدیک است شخص پاکدامن (در پاکی) فرشته‌ای از فرشتگان بشود» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴).

عفت به معنای رهایی نفس از همه مهلکات و به تعبیر دیگر اخلاق سلبی در قالب عفت محقق می‌شود. جنگ حادثه‌ای است که بسیاری از قواعد اخلاقی را بی اثر می‌کند طبیعتش به گونه‌ای از جنگاوران به ناچار پاره‌ای از امور اخلاقی را نمی‌تواند رعایت کنند. اما در عین حال بسیاری از اخلاقیات را می‌توان رعایت کرد ممکن است بسیاری از رزمندگان نتوانند همه این فضایل را رعایت کنند ولی سرداران تراز نهج البلاغه تا حد امکان همه را در خود محقق می‌سازند. اینان در مواجهه با دشمن سعی می‌کنند کسی را بکشند که حشش کشته شدن است. گویانکه اینان در میدان جنگ تا کسی را در محکمه وجدان و اخلاق و دین محکوم به اعدام نکنند دست به کشتن او بلند نمی‌کنند. از این جهت تعداد کسانی که به دست اینان کشته می‌شوند نسبت به دیگر هموردانشان کمتر است. در واقع اینان واجد دو نوع فضیلت جهاد و فضیلت عفت برخوردارند. در عرصه میدانی سردار سلیمانی الگو و نمونه‌ی مجسم چنین فضایی بوده است.

**۵) شجاعت بی بدیل.** به لحاظ روان‌شناختی چند دسته از آدمیان اهل شجاعت‌اند: عاشقان، مؤمنان، عارفان، جاهلان مرکب و متعصبان. امام علی (ع) جامع عشق و ایمان و عرفان بوده است. از این جهت با تمام شجاعت در میدان نبرد حضور پیدا می‌کند: «إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَّعُ الْأَرْضِ كُلَّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ؛» به خدا سوگند اگر من تنها با ایشان (معاویه و لشگرش) روبه رو شوم و آنها (از انبوهی) همه روی زمین را پر کرده باشند باکی نداشته و نمی‌هراسم» (نهج البلاغه، نامه ۶۲). در عصر حاضر سردار سلیمانی هم از ایمان، عشق و عرفان برخوردار بوده است.

**ویژگی‌های مجاهد شاخص در رابطه دیگران**

مجاهدان شاخص ویژگی‌هایی در تعامل با دیگران دارند که در نهج البلاغه به برخی از آنها اشاره شده است. این ویژگی‌ها از اهمیت بالایی برخوردارند؛ زیرا اگر مجاهدان اگر نتوانند این دسته از ویژگی‌ها را در خود محقق سازند نمی‌توانند به مقام مجاهد تراز دست یابند. عدم تحقق این ویژگی‌ها در مجاهدان مانع استمرار سیر استکمالی آنان می‌شود، چراکه در این دیدگاه مجاهدان سالکان معنوی هم هستند و کوچک‌ترین خللی در تحقق ویژگی‌های سیر است کمالی باعث سقوط انسان می‌شود. در ادامه به ذکر برخی از این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

**۱) ظرفیت بالا و مردم‌داری.** امام علی (ع) در تعامل با دیگران و حتا مخالفان و دشمنان از ظرفیت بسیا بالایی برخوردار بوده به گونه‌ای که در طی بیست و پنج سال نه تنها مخالفانش را تحمل می‌کند بلکه به آنان مشورت می‌دهد در عین حال که راه و رسم و نظر خود را محفوظ می‌دارد و برای حفظ کیان اسلام و جذب حداکثری از هیچ کوششی فروگذار نمی‌شود (نک: نهج البلاغه خ ۳ و نامه ۵۳).

امام علی (ع) این ظرفیت‌داری را به همه شاگردان مکتب خود انتقال داده بود و فرمانداران و فرماندهان تراز نهج البلاغه از چنین ویژگی برخوردار بودند که نمونه‌های آن را می‌توان در عمار، مالک اشتر، قیس بن سعد و سلمان فارسی یافت. سلمان در مداین بر اساس شیوه علی (ع) و اداره آن منطقه پرداخت و همه آدمیان را دور خود جمع کرد. مالک هم در میان یاران علی (ع) چنین ویژگی داشت و اگر توفیق حکومت‌داری در مصر را می‌یافت و قطعاً وضعیت آن منطقه را عوض می‌کرد. در عصر ما سردار سلیمانی هم همین وضعیت را داشت و بر این باور بود که دختران بی‌حجاب، دختران خودمان هستند، باید با این‌ها گرم بگیریم و حساب آنها را از دخترهای فاسد ضدانقلاب جدا بدانیم. او به تمام معنای همه طیف‌های مردم را قبول داشت (زارعی ۱۳۹۹، همان).

یکی از ویژگی‌های شگفت‌انگیز مالک اشتر در زمان علی (ع) و سردار سلیمانی در عصر حاضر ظرفیت فراخ آنان در جذب حداکثری بوده است؛ به گونه‌ای که مالک در زمان خود جذب اکثری را در خود محقق ساخته بود و اگر موقعیت اجازه می‌داد یک تنه در مصر ارتش عظیم چندملیتی درست می‌کرد و اما دشمن امان نداد تا ایده‌هایش را پیاده کند. همین وضعیت را سردار بی‌بدیل سلیمانی داشت که توانسته بود در غرب آسیا ارتش چندملیتی متحد و منسجم درست کند که در برابر ائتلاف‌های نظامی تحت رهبری آمریکا و عربستان ایستادگی کرده و پیروز میدان شود. او آنقدر ظرفیت فراخی داشت که شیعیان پاکستان،



افغانستان، ایران، لبنان، سوریه، لیبیا و عراق را دور خود جمع کند و از سوی دیگر توانست نظر مساعد اهل سنت عراق، کردستان عراق و سنجان سوریه و لبنان را جلب کند و در دل آنان نفوذی بی نظیر داشته باشد.

یکی از ویژگی‌های فرماندهان مطلوب علی (ع) مردم‌داری آنان است. مالک اشتر در این زمینه معیار سایر فرماندهان است. از این جهت امام (ع) مالک اشتر را به کوهی جدا مانده و تک افتاده مانند می‌کند: «مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا (وَلَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا) لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَلَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ وَالْفَنْدُ الْمَنْفَرِدُ مِنَ الْجِبَالِ»؛ «مالک رفت اما چه بود مالک، سوگند بخدا اگر کوه بود کوهی جدا مانده و بزرگ بود، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود که (از بزرگی و سختی) هیچ حیوان سم دار رهنورد بآن بالا نمی‌رود، و هیچ پرنده‌ای بر آن نمی‌پرد (او یکتا و یگانه بود و هیچکس بر او پیروزی نمی‌یافت)» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۵). واقعیت این است که سردار سلیمانی هم در عصر ما همان کارهایی را می‌کرد که مالک در عصر امام علی (ع) به انجام می‌رساند. او به تاسی از امام علی (ع) مردم را عیال خدا می‌دانست و تمام جهد خویش را برای خدمت به این مردم به کار می‌بست (نهج البلاغه خ ۹۰). سلیمانی بر این باور بود مردم زودتر از ما به بهشت می‌روند و زودتر از ما به جایی می‌رسند و زودتر از ما مورد عنایت خداوند قرار می‌گیرند (زارعی، همان).

**۲) خاکساری عارفانه.** علی (ع) عرفان را در همه عرصه‌های زندگی جاری و ساری کرده بود. به تعبیر آیت الله جوادی آملی همه عرصه‌های زندگی علی (ع) عارفانه است (جوادی آملی ۱۳۸۰). یکی از این عرصه‌ها عرصه نظامی است. امام (ع) در مواجهه با صحنه‌های نظامی خاکساری عرفانی خود را بروز می‌دهد و میان خود و سربازان تفاوتی قائل نمی‌شود و خود را برتر از آنان نمی‌داند. این رفتار نه تنها در حوزه‌های نظامی بلکه در حوزه‌های مدیریتی هم جریان داشت. نقل است که وقتی در جریان جنگ صفین در اوج خاکساری از شهر الانبار دیدن می‌کرد، به حدی خاکساری کرد که وقتی امام با الاغ وارد این شهر شد کسی نتوانست او را بشناسند و مدام از یکدیگر می‌پرسیدند که شاه کی خواهد آمد وقتی شنیدند که شاه آمد هلهله راه انداختند! امام (ع) آنان را از این کار بازداشت (نهج البلاغه، حکمت ۳۷). در واقع امام به آنان فهماند که من هم مانند شما هستم و هیچ انسانی مجاز نیست اسباب زحمت دیگران شود. به این ترتیب امام او خاکساری خود را آنان نشان داد.



نقل است که شهید سلیمانی در استقبال از میهمانانش از مدت‌ها پیش در درب ورودی منتظر می‌ماند (نک: زارعی ۱۳۹۹). سردار در حقیقت در این راه همان کاری را انجام می‌دهد که سردار بی بدیل امام علی (ع) انجام می‌دهد. نقل شده هر کس به مالک ناسزا می‌گفت به مسجد می‌رفت و برای آن فرد دعا می‌کرد (بحار الانوار، ج، ۴۲: ۱۵۷). همین کار را سردار بارها انجام داده است که نمونه‌ای از آن را در سیل خوزستان دید که جوانی به سردار با تندلی سخن می‌گوید و او بر پیشانی جوان بوسه می‌زند تا او متقاعد به خروج از منزلش کند تا آسیب نبیند (زارعی، همان). آنچه شهید سلیمانی را نسبت به دیگران در تمام سطوح رجحان می‌داد، نقش او در ارتباط با هدف اساسی تعریف شده بود. در بین نیروها و او چیزی به نام تمایز وجود نداشت؛ او در محیط‌های عملیاتی، لباس خاکی عملیاتی بدون درجه و بدون هویت نظامی می‌پوشید که این مدل دوران دفاع مقدس است. شهید سلیمانی بی رنگ و لعاب و بی‌ریا بود و می‌توانست با همه پیوند برقرار کند (متقی، همان).

**۳) عدم استقبال از جنگ.** علی (ع) و یارانش در جنگ آوری از بقیه رزمندگان حتا جنگاوران دشمن بالاتر و ماهرتر و دلاورتر بودند اما هرگز طرفدار فلسفه جنگ نبودند و اگر مجبور نمی‌شدند هرگز از جنگ استقبال نمی‌کردند. علی (ع) بارها به فرماندهانش اعلام کرده بود تا دشمنان‌تان آغاز به جنگ نکنند شما هرگز به جنگ اقدام نکنید. در حقیقت همه جنگ‌های علی (ع) تحمیلی بود و هیچ کدام به دلخواه آن حضرت نبود. از این جهت بر قاعده آغازگر جنگ نبودند تأکید داشت: **لَا تَدْعُونَ إِلَيَّ مُبَارَزَةً، وَ إِن دُعِيَ إِلَيْهَا فَاجِبٌ؛ فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ، وَ الْبَاغِيَ مَصْرُوعٌ؛** هرگز مبارز مطلب، اما اگر به مبارزه دعوت شدی بپذیر، زیرا آن که به مبارزه فرا خواند سرکش است و سرکش به خاک افتد (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۳؛ نامه ۱۲؛ نامه ۱۴).

در عصر ما هم سرداران زیادی هستند که توانسته‌اند این ویژگی‌ها را در خود محقق سازند. آنان هم دقیقاً فرمان رهبرشان را مورد اجرا قرار می‌دهد که پیش از آغاز دیگران به جنگ، به جنگ اقدام نمی‌کنند و قبل از اتمام حجت و دعوت آنان به صلح هرگز به جنگ مبادرت نمی‌ورزند. سردار سلیمانی در جنگ‌های ده ساله گذشته این اصول و قواعد را رعایت می‌کرد و جهان شاهد بود که او هرگز ابتدا به جنگ دست نمی‌زد الا اینکه بعد از اتمام حجت ظالمان را سر جای خود می‌نشاند. در حقیقت رعایت همین اصول و چارچوب‌های اخلاقی است که این دسته از فرماندهان نظامی را در تراز مجاهدان نهج البلاغه قرار

می دهند و اگر ساز و برگ جنگی و آموزش های نظامی در همه نیروهای نظامی کشورها مرسوم است بلکه در آنها وضعیت به مراتب بهتر از رزمندگان ایرانی است.

**۴) حمایت از حق جویان.** دشمنان علی (ع) برای کسب قدرت ثروت مبارزه و جنگ می کردند اما آن حضرت برای این امور ارزش قائل نبود تا به خاطر آنها با کسی سر جنگ داشته باشد بلکه آنچه از نظر علی (ع) شایستگی جنگیدن و جان دادن را داشت، حق و عدالت و دینداری بود (نک: نهج البلاغه نامه ۱۷). البته این معیار در سراسر زندگی علی (ع) جریان داشته است. همه حرکات و سکنات سردار حول محور حق می چرخیدند و او از جمهوری اسلامی به جهت حق بودنش حمایت می کرد و آن را فارغ از جریانات مسیر حق می دانست و از آن حمایت می کرد: « حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (ره) هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند (وصیت نامه)».

**۵) ثبات قدم در جنگ.** پشتکار و ثبات قدم در هر کار موفقیت را به دنبال می آورد. ثبات قدم در امور نظامی از مؤلفه های اساسی پیروزی به شمار می رود و بدون آن هرگز نمی توان به پیروزی دست یافت. از این جهت امام علی (ع) فرماندهان نظامی و همه لشکریان را به ثبات قدم و مقاومت فرا می خواند: «تَزُولُ الْجِبَالِ وَ لَا تَزُولُ ... تَدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ، أَرْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بَصْرَكَ، وَ أَعْلَمَ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ فرزندان! اگر کوه ها از جای کنده شوند، تو پابرجا باش ... قدمت را روی زمین چونان میخ فرورفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز، و دیده از نیروها و بارقه های شمشیر آنان بپوش و خیره مباش و بدان که پیروزی از نزد خداوند سبحان است (خ ۱۱).

در عصر ما فرماندهان نظامی با الهام گرفتن از راهنمایی های امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه ای به ویژه بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در چهار دهه گذشته درستی نظریه مقاومت را به اثبات رسانده اند هر چند که به لحاظ سازوبرگ نسبت به دشمنانشان کاستی های بسیاری دارند. سردار بی بدیل جهان اسلام با مقاومت خود ثابت کرد که اگر انسان با انگیزه دفاع از حق و به قصد طی طریقت استکمالی وارد نبرد شود به یقین به پیروزی خواهد رسید.

**۶) جنگ با حق ستیزان.** علی (ع) در موارد مختلف نهج البلاغه به صراحت اعلام می کند که همه نبردهایش با حق ستیزان است و با سایر اصناف مردم سر جنگ ندارد. البته اگر حق ستیزان به حقوق مردم و باورهای به حق آنان هجوم نبرند در امان اند در غیر این صورت علی (ع) تردیدی در جنگ با آنان نمی کند:

«و لَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مِنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِيهَانٍ؛ سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق، و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند، یک لحظه مدارا و سستی نمی کنم» (نهج البلاغه، خ ۲۴).

**۷) پیشگویی عالمانه پیروزی خوارج زمان.** علی (ع) با توجه به جایگاه معنوی خود و با عنایت احوال عارفان های که داشته است، می تواند در مدار فرا زمان حرکت کند در گذشته و حال و آینده را یکجا مشاهده کند و به تبع آن پیروزی و یا حتی در موارد شکست خود و لشکریانش را پیشگویی کند. آن حضرت درباره جنگ خوارج نقطه شکست و تعداد کشتگان آن را به صراحت بیان کرد و پس از جنگ همان اتفاق افتاد که حضرت پیش گویی کرده بود: « مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّظْفَةِ، وَ اللَّهُ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ وَ لَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ؛ در جنگ با خوارج فرمودند: قتلگاه آنان این سوی آب (نهروان) است؛ به خدا سوگند، از آنان ده نفر نخواهند گریخت و از شما ده نفر کشته نخواهند شد. (نهج البلاغه، خ ۵۹) اما همین پیش بینی را درباره یاران خود نیز بیان کرد و به صراحت بیان کرد که چون شما در حق بودنتان متفرق اید به زودی هم حکومت را از دست خواهید داد و هم سرزمین های خودتان را (خ ۲۷). البته ادعا نداریم که نظر شهید سلیمانی را با بیان مولا علی (ع) مقایسه کنیم بلکه درصدد بیان این نکته هستیم که سردار به قدری به نقطه های ضعف دشمن و صلابت نیروی مقاومت اطمینان داشت که قاطعانه زمان شکست آنان را اعلام کرد. نقطه جالب توجه اینکه در عصر ما هم سردار سلیمانی درباره خوارج معاصر هم این پیش بینی را اظهار کرد این در حالی بود که داعش با حمایت پیدا و پنهان ابر قدرت های غربی هر روز به سلاح های جدیدی مجهز می شدند اما پیش بینی سردار سلیمانی درست در همان زمان بلکه مدتی زودتر از موعد اتفاق افتاد و تومار این گروه خشن برچیده شد. در واقع در درستی پیش بینی سردار سلیمانی دو نکته قابل ملاحظه است؛ یکی ایمان عارفانه وی و نیروهایش به خدا و دیگری این که با اتکای به چنین باوری او توانست در میان یارانش انسجامی به وجود آورد که در جنگ های مرسوم خیلی رواج نداشته است به ویژه در جنگ هایی که با ائتلاف دولت های متعدد صورت می گیرد. تفاوت ائتلاف سلیمانی با سایر ائتلاف ها در این بود که سردار بر اساس اعتقاد و باور با ملل مسلمان ائتلاف کرد و دیگران بر اساس منافع با دولت ها ائتلاف کرده بودند.

**۸) هدف نهایی جهان.** مجاهدان تراز نهج البلاغه جهاد را بر اساس هدایت آدمیان هدف گذاری کرده اند. البته نظرشان این نیست که آدمیان را به زور شمشیر به بهشت هدایت کنند بلکه با این کار زمینه را

برای آگاهی مردم فراهم می آورند. امام (ع) بعد از جنگ صفین و نهران اصحابش را برای ادامه نبرد تشویق کرد و فرمود: « شما را به راه روشن واداشتم راهی که جز لایق هلاکت به هلاکت نمی رسد. هر که بر آن راه پایداری کند به سوی بهشت رود، و هر که بر آن بلغزد به سوی آتش دوزخ رهسپار گردد (نهج البلاغه، خ ۱۱۹)».

**۹) دلجویی از سپاهیان.** از جمله کارهایی که فرماندهان تراز نهج البلاغه خود را موظف به انجام آن می دانند، دلجویی از سربازان است؛ این کار بر اساس وظایف ساختاری فرمانده تعریف شده است، یعنی اگر فرماندهی از سربازانش دلجویی و حمایت مادی و معنوی بکند، بر او خورده گرفته نمی شود اما مجاهدان و سرداران تراز نهج البلاغه علاوه بر وظایف ساختاری به وظایف سلوک خود نیز توجه جدی دارند. علی علیه السلام این وظیفه را طی بخشنامه ای به همه فرماندهان خود اعلام کرده بود. دلجویی از سربازان به قدری اهمیت دارد که علی (ع) آن را جزو وظایف اصلی فرماندهان می داند و تأکید می کند که فرماندهان باید آرزوهای ایشان بر آورده سازند و از آنان را به نیکویی یاد کنند، و همشان را به زبان آورند؛ زیرا چنین یاد کردی نیکوکاران را به هیجان آورده و نشسته گان را به خواست خدای تعالی ترغیب می نماید (نهج البلاغه ۱۳۸۴، نامه ۵۳: ۴۳۴). سردار سلیمانی در تمام دوران مجاهدت خویش همواره در اندیشه یاران و نیروهای خود بود به حدی که به آنان عشق می ورزید که وصیت کرده بود در جوار آنان به خاک سپرده شود و حتا اگر به شهادت نرسید او را در جوار آنان دفن نکنند. او همیشه به یاد فرزندان شهدا بود و وصیت کرده تا به دست فرزندان شهید جنازه اش تشییع شود (وصت نامه).

### یافته های پژوهش

در مقایسه ویژگی های سردار سلیمانی با مجاهدان تراز نهج البلاغه به این نتیجه رسیدیم که عملکرد سردار سلیمانی او را به یکی از مصادیق سرداران تراز نهج البلاغه بدل کرده است. چنین مجاهدی در تراز نهج البلاغه است و می تواند در تحقق گام دوم انقلاب گام های بلندی بردارد و مدیریت و فرماندهی جهادی را به عینیت برساند. در نهج البلاغه مجاهدانی چون مالک اشتر، عمار یاسر، ذوالشهادتین، محمد بن ابوبکر و به عنوان مجاهدان برین یاد شده است ویژگی هایی چون یاری بی منت، خیرخواهی مخلصانه، دیرخشم بودن، قاطعیت در برابر ظالم و پوزش پذیری دارند. در عصر حاضر سردار سلیمانی نیز در این تراز قرار دارد. این تحقیق نشان داد که سردار سلیمانی هم در دوره ما در تراز این دسته از مجاهدان است و اندیشه،

روان، اراده، گفتار و کردار این شهید گواه دستیابی به مجاهد تراز نهج البلاغه بوده است. سرداران و مجاهدان تراز نهج البلاغه با عنایت به روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، دیگران و عوالم ویژگی‌هایی دارند که آنان را از سایر مجاهدان متمایز می‌کنند. آمادگی کامل برای جهاد در راه خدا، حضور فعال در جهادهای زبانی، مالی و جانی، توسل به دعا و شهادت‌طلبی از کارهای اینان در برابر خداوند به شمار می‌آیند. همه این کارها بی استثنا از سردار سلیمانی سر می‌زد و او مجسمه این افعال و ویژگی‌ها بود. معرفت شهودی حاصل از سلوک عرفانی، پرهیز از ناامیدی، همراهی عفت و جهاد و زیست عزیزانه از ویژگی‌های مجاهدان تراز نهج البلاغه در رابطه با خودشان‌اند که سردار نیز همانند مجاهدان تراز نهج البلاغه بوده است. ظرفیت بالا و مردم‌داری، خاکساری عارفانه، عدم استقبال از جنگ، حمایت از حق جویان و سرسپاری به خدا از ویژگی‌های مجاهدان تراز نهج البلاغه در رابطه با سایر مردم به شمار می‌آیند. این دسته از سرداران با سلوک در راه امام علی (ع) و توجه عمیق به گام دوم انقلاب و با اعتماد به وعده‌های خدا پیروزی بر ظالمان عصر به ویژه داعش را پیش بینی کرده بودند که پیش بینی سردار سلیمانی نمونه بارز آن است.

### ب. پیشنهاد

- ۱- شهید قاسم سلیمانی به‌عنوان یکی از مجاهدان تراز نهج البلاغه می‌تواند الگویی تمام عیار در میان مجاهدان و مبارزان مطرح شود. از این جهت پیشنهاد می‌شود که زیست نامه نظامی و مبارزاتی او به صورت منشوری در آید و حتا به صورت یک منبع درسی برای نظامیان و مبارزان تدریس شود.
- ۲- هنوز تا کامل شدن ادبیات مربوط به سردار عزیز فاصله داریم که البته طبیعی است اما می‌توان با برنامه ریزی‌های مختلف از قبیل تکرار همایش‌ها می‌توان برخی از این نقایص را بر طرف کرد.
- ۳- بسیار مناسب خواهد بود که دبیرخانه دائمی همایش‌های سردار تأسیس شود تا ادبیات یاد شده کامل تر گردد.

۴- جایزه سردار هم می‌تواند مشوق اهل پژوهش در این حوزه باشد.

- جدول مقایسه ای



## جدول ۱. شاخص های مجاهدان تراز نهج البلاغه و سنجش سردار با آنها

موضوع	مجاهدان تراز نهج البلاغه	ویژگی های سردار سلیمانی	سنجش و ارزیابی
رابطه با خدا ۱	داشتن نگرش عرفانی و ورود در سلوک الی الله.	آغاز سلوک از ۴۰ سال پیش	سردار با ورود به سلوک در تراز مجاهدان نهج البلاغه قرار دارد.
رابطه با خدا ۲	حضور فعال در جهاد سه گانه مالی، جانی و زبانی	۴۰ سال حضور در جهاد	بیشترین حضور سردار در جهاد با جان بوده است و از جهاد زبانی هم غافل نبوده است.
رابطه با خدا ۳	شهادت طلبی	وصیت نامه و بیانات سلیمانی همه گویای شهادت طلبی او هستند.	شهادت آرزوی همه انبیا و امامان و اولیا بوده و شهید سلیمانی هم در این مسیر به آرزوی شهادت زنده بود.
رابطه با خود ۱	بصیرت از ویژگی های بارز مجاهدان تراز نهج البلاغه است.	سردار سلیمانی از چنان بصیرتی برخوردار بود که ذره ای از مسیر و هدف خود غافل نشد	انطباق کامل وجود دارد.
رابطه با خود ۲	همه مجاهدان تراز نهج البلاغه در عمل امیدوار بودند.	سردار لحظه ای از امید دست نشست حتا در سخت ترین شرایط	انطباق کامل وجود دارد.
رابطه با خود ۳	عفت و شجاعت از ویژگی های بارز مجاهدان تراز نهج البلاغه بوده است.	سردار در شجاعت چیزی کم نداشت و عفتش به طور کامل تابع خداشناسی او بوده است.	شجاعت سردار انسان را به یاد شجاعت مالکک اشتر می اندازد.
رابطه با دیگران ۱	ظرفیت بالا و مردم-داری	یاران مجاهد علی(ع) آن اندازه ظرفیت داتند که به دشمنان و مخالفانشان دعا می کردند.	همین ظرفیت را از سردار سراغ داریم و همین ظرفیت باعث اقبال افراد و جناح های مختلف به سردار شده بود.
رابطه با دیگران ۱	خاکساری عارفانه	سرداران تراز نهج البلاغه در برابر مردم به	در خاکساری سردار هیچ تردیدی نیست و آدمی را به یاد خاکساری

<p>مجاهدان تراز نهج البلاغه می اندازد.</p>	<p>اوج خاکساری رسیده بودند نمونه اش مالک اشتر و سلمان فارسی است.</p>		
<p>سردار هم همواره دعوت به صلح می کرد و در واقع چنگ ها به او تحمیل می شد.</p>	<p>علی(ع) و همه مجاهدان تراز نهج البلاغه هیچ وقت از جنگ دفاع نمی کردند بلکه همواره دشمنان را به صلح دعوت می کردند.</p>	<p><b>عدم استقبال از جنگ</b></p>	<p>رابطه با دیگران ۲</p>
<p>حق جویی سردار را راهی مناطق مختلف کرد.</p>	<p>اگر حق جویی نبود علی(ع) حکومت را نمی پذیرفت و مجاهدان تراز نهج البلاغه هم جز حق چیزی در نظر نداشتند.</p>	<p><b>حمایت از حق جویان</b></p>	<p>رابطه با دیگران ۳</p>
<p>قراین و شواهد نشان می دهند که سردار هرگز از وضعیت سربازان خود غافل نود.</p>	<p>دلجویی از سپاهیان از وظایف فرماندهان تراز نهج البلاغه بوده است.</p>	<p><b>دلجویی از سپاهیان</b></p>	<p>رابطه با دیگران ۴</p>

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آیت الله خامنه‌ای، سید علی (بی تا)، بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
- ارسطو (۱۳۹۰)، اخلاق نیکوماخس، ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی، تهران، طرح نو.
- جوادی آملی (۱۳۸۹)، عبدالله، حیات عارفانه امام علی (ع)، قم، اسرا.
- زارعی، سعدالله (مرداد ۱۳۹۹)، «جنبه‌های انسانی در مکتب شهید سلیمانی»، سلسله نشست‌های گفتار پژوهی در مکتب سردار سلیمانی،
- سلیمانی، قاسم (۱۳۹۸)، وصیت نامه.
- سیدرضی (۱۳۵۱ ش.)، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، بی جا، مرکز نشر آثار فیض.
- سیدرضی (۱۳۸۴ ش.)، نهج البلاغه، ترجمه حسین استادولی، تهران، اسوه.
- شاملی، نصرالله (۱۳۹۱)، معناشناسی واژه های اخلاقی نهج البلاغه، اصفهان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شعبه اصفهان.
- محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹ ش.)، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، انتشارات مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- متقی، ابراهیم، (مرداد ۱۳۹۹)، نظم نوین انقلابی تمدن ساز در مکتب شهید سلیمانی، سلسله نشست‌های گفتار پژوهی در مکتب سردار سلیمانی،
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق.)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. ناشر، دار احیاء التراث العربی.
- مقیمی (۱۳۹۹ ش.)، سید محمد، رهبری اخلاص مدار، جوهره مکتب شهید سلیمانی، تهران، راه دان.
- مکارم شیرازی (۱۳۹۰ ش.)، ناصر، پیام امیرالمؤمنین (ع) ج ۱۰، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).